

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۱ خرداد ۱۳۹۶

آیه مورد بحث

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ "أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ. شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ"

بیان خصوصیات ظاهری ماه مبارک رمضان در خطبه‌ی شریف

سیدبن طاووس به سند خود از امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه نقل می‌کند که آن بزرگوار می‌فرماید یک روز از روزهای ماه شعبان، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطبه‌ای در رابطه با ماه مبارک رمضان ایراد فرمودند. در بعضی از کتب این‌گونه نقل شده است، که ایراد این خطبه در روز جمعه‌ای از ماه شعبان بوده است. حضرت در قسمت اول خطبه فضیلت و بزرگی و عظمت ماه مبارک رمضان را اعلام می‌کنند. نسبت به هیچ‌یک از ماه‌های صاحب فضیلت مثل ماه رجب و ماه شعبان از هیچ‌یک از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین مانند این اعلام، وارد نشده است.

در بخش دوم دلیل بر عظمت این ماه مبارک بیان شده است. در بخش سوم وظیفه‌ی انسانی که این ماه را درک کرده، یعنی زنده بوده و وارد این ماه شده، بیان شده است. در سه جمله در بخش اول این خطبه، یعنی "بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ" خصوصیات ظاهری این ماه مبارک اعلام شده است. منظور از برکت این است که در این مقطع زمانی آن‌چه از نعم الهیه در این ماه به دست انسان می‌آید، چندین برابر آن نعمت‌هایی است که در ماه‌های دیگر به دست می‌آید. در هیچ‌یک از ماه‌ها وارد نشده است که قرائت یک آیه از قرآن کریم از جهت فضیلت و اجر برابر با ختم یک قرآن در ماه‌های دیگر است. این یکی از مصادیق برکت است. یعنی آن‌چه عاید انسان می‌شود و از نعم الهیه و خیرهای الهی به دست انسان می‌آید، در این ماه چندین برابر ماه‌های دیگر است.

معنی رحمت که بعد از کلمه‌ی برکت آمده، این است که در این ماه آن‌چه خدای متعال به بنده‌ی خود تفضل می‌کند، به عنوان مثال قبول توبه می‌کند، یا خیرهایی را به او مبذول می‌دارد، بسیار بیش‌تر است از آن‌چه که از رحمت و واسعیه او به بندگانش در سایر ماه‌ها می‌رسد. بر حسب روایات، در شب‌های جمعه در غیر این ماه مبارک، ملکی از سوی حق تعالی ندا می‌کند: ای بندگان خدا! در این مقطع بین مغرب و اذان صبح، هر کس جرمی و گناهی در پرونده‌ی خود دارد از حق تعالی درخواست آموزش کند تا سنگینی بار معاصی و گناهان او کم شود و نهایتاً به صفر برسد. در ماه مبارک رمضان این نوع رحمت حق تعالی بسیار بیش‌تر از ماه‌های دیگر و حتی شب‌های جمعه است.

از سوی حق تعالی اعلام شده که بعضی از مکان‌ها هم دارای چنین فضیلت و برتری است. در مورد حرم مطهر سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه روایاتی از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین وارد شده است که اگر کسی زیر قبه‌ی مطهر، در بالای سر، از خدای متعال چیزی بخواهد، خدای متعال خواسته‌ی او را رد نمی‌کند و به او عطا می‌کند. نظیر این نوع از رحمت‌ها و تفضل‌ها و بزرگواری‌ها و کرامت‌ها در این ماه مبارک برای همه‌ی بندگان حق تعالی وجود دارد. هر کس تقوایش بیش‌تر و قرب و نزدیکی او به حق تعالی بیش‌تر باشد، دریافت او از رحمت و واسعیه حق تعالی بیش‌تر است. هر کس به دلیل گناهان و معاصی از خدای متعال دورتر باشد، دیرتر موفق به دریافت می‌شود؛ هرچند از سوی اول شخصیت عالم امکان یعنی مقام رسالت، در این خطبه‌ی شریف دریافت عمومی اعلام شده است.

روی آوردن ماه مبارک به بندگان خدای متعال

آن بزرگوار در این خطبه‌ی شریف می‌فرماید که این ماه مبارک به سوی شما رو آورده و نمی‌فرمایند که شما منتظر این ماه باشید. در بعضی از روایات از آن بزرگوار نقل شده است که آن حضرت به جمعی از مسلمین فرمودند آیا می‌دانید چه چیزی به

سمت شما می‌آید؟ آن‌ها جواب منفی دادند و تصور کردند که حضرت در مورد هجوم گروهی از کفار هشدار می‌دهند. سپس ایشان فرمودند که ماه مبارک رمضان به سوی شما می‌آید.

این‌گونه که ماه رمضان انسان‌های زنده را درک می‌کند، تنهارمه‌ها هستند که جا می‌مانند. این نوع ادراک و شمولی که ماه مبارک رمضان بر حسب این خطبه‌ی شریفه نسبت به انسان‌ها دارد، مسلمان، کافر، گناه‌کار، متقی و عابد و زاهد را دربرمی‌گیرد و باطن آن هیچ مشابهتی با سایر ماه‌ها ندارد. جمله‌ی "قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ" تنها نسبت به ماه مبارک رمضان از سوی مقام عصمت وارد شده است. بنابراین، عنوان مضیف‌خانه و خلق سالنی برای پذیرایی از میهمانان حق تعالی منحصر به این ماه است. کلمه‌ی "أَقْبَلَ"، یعنی به شما رو آورده است، نسبت به هیچ ماه یا هیچ مکان دیگری، حتی نسبت به اعتاب مقدسه و حرم‌های شریفه‌ی معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین هم وارد نشده است.

در روایات وارد شده است هر لحظه‌ای که از این ماه مبارک می‌گذرد، در لحظه‌ی بعد از آن، مغفرت و آمرزش حق تعالی نسبت به بندگان خود بیش‌تر می‌شود. لحظه به لحظه تا روز آخر ماه مبارک، حجم واقعی الهی، در بخشش انسان‌های آلوده و غافل که نیاز به بخشش دارند، بیش‌تر می‌شود. در روایت دارد که حق تعالی به اندازه‌ی آن کسانی که در تمام ماه مورد بخشش و آمرزش خود قرار داده است، در ساعت آخر می‌بخشد. این وضعیت برای انسان قابل تصور نیست. با مطالعه این روایات، انسان به مفهوم برکت و رحمت و مغفرت توجه پیدا می‌کند که این افزایش تعداد، به هیچ‌وجه قابل اندازه‌گیری نیست.

دلیل عظمت ماه مبارک رمضان

در بخش دوم دلیل این عظمت بیان می‌شود: "شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ". ماهی است که فضیلت ساعات، روزها و شب‌های آن نزد حق تعالی از همه‌ی ماه‌ها بیش‌تر است. زیادتی فضل و حرمت و کرامت حق تعالی در این ماه قابل اندازه‌گیری در عالم ماده نیست. باید به کنایه گفته شود که به مقدار عظمت حق تعالی و رحمت واسعه‌ی او که "وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ"، فضیلت این ماه بیش‌تر از زمان‌ها و ماه‌های خوب دیگر است.

آمرزش حق تعالی در هر قطعه از این ماه به اندازه‌ی زمان‌های قبلی از این ماه تحقق پیدا می‌کند. لحظه‌ی اول روز دوم، به اندازه‌ی همه‌ی روز گذشته و لحظه‌ی اول روزهای بعد به همین صورت خواهد بود. خدای متعال وقتی مخلوق خود را خلق فرمود اراده نکرد که آن‌ها را در جهنم و آتش بیاندازد و عذاب کند. بلکه همان‌گونه که در اوایل سوره‌ی مبارکه‌ی بقره اشاره دارد، او می‌خواست خلیفه‌الله خلق کند. اگر انسان راه خلیفه‌اللهی را پیش نگیرد، و قابیل شد و هابیل نشد، خودش مقصر است، زیرا از نعمت حق تعالی به نام اختیار، سوءاستفاده کرده است. امام صادق صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید اختیار یعنی قدرت انتخاب از نعمت‌های بزرگ حق تعالی است که به بندگان خود داده است. ملائکه این‌گونه نیستند. دو طایفه از موجودات، یکی جن و دیگری انس، دارای اختیار هستند و به موجب این نعمت بزرگ، تکلیف به گردن آن‌ها آمده است.

روایات بسیار داریم که اجنه هم مثل انسان‌ها کافر دارند، مسلمان دارند، شیعه و سنی دارند. فرشتگان، نباتات و جمادات این‌گونه نیستند. آیه می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغْ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ». هر موجودی تسبیح می‌کند، ولی آن تسبیح، تسبیح تکوینی است و غیر از تسبیحی است که انسان و اجنه می‌کنند. این تسبیح تشریحی و اختیاری است. هر موجودی که از وجود و هستی بهره‌مند است، به دلیل این‌که از هستی بهره‌مند است تسبیح‌کننده‌ی حق تعالی است، «وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ». ما زبان تکوینی موجودات حق تعالی را نمی‌فهمیم. "الفقه" در لغت به معنی الفهم است. «لَا تَفْقَهُونَ». یعنی نمی‌فهمید. کسی می‌فهمد که به فرموده‌ی امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه چشم باطن او باز و دارای بصیرت است. آن بزرگوار از حداکثر بصیرت و باز بودن چشم باطن برخوردار بود، به همین دلیل هر موجودی را نگاه می‌کرد، آن‌چه که دلالت و تسبیح و توحید در تکوین آن موجود وجود داشت را درک می‌کرد.

عوامل ایجاد آلودگی‌ها و تاثیر آن‌ها بر فهم واقعی انسان

حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید: "ما رأيتُ شيئاً إلا وقد رأيتُ الله قبله و معه و بعده". هر چیزی را که از وجود و هستی بهره دارد و من دیده‌ام، قبل از آن، با آن و بعد از آن چیزی، حق تعالی را دیده‌ام. بعضی‌ها آیات و نشانه‌هایی که دلالت بر توحید و

خالقیت حق تعالی و مخلوقیت ماسواہ می‌کند، را کم می‌فهمند، اما بعضی‌ها حد کامل آن را می‌فهمند، که در کلام امام صادق صلوات‌الله‌علیه همین نکته آمده است. لازمه رسیدن به چنین فهمی این است که انسان خود را آلوده نکند، و خود را حفظ نماید.

مقداری از آلودگی‌ها به موجب نقص شعور پدر و مادر است. بچه‌ی کوچکی که هنوز راه نیافتاده، نمی‌تواند به مادر خود بگوید که این تصویر را به من نشان نده. بخشی از دریافتی‌های کودک در آن مقطع زمانی است. هنگامی که بزرگ‌تر شد و راه افتاد، گوش او می‌شنود و چشم او می‌بیند. لذا اگر کلام زشتی بشنود یا چهره‌ی زشتی که الهی و اسلامی نیست ببیند، در روح او منعکس می‌شود. در روایات داریم که نگاه کردن انسان به صورت گنه‌کار و فاسق مکروه است. بعضی افراد این نکته را درک نمی‌کنند و فرقی بین نگاه کردن به صفحه‌ی قرآن یا صفحه‌ی یک وسیله‌ی حرام و قمار بازی قائل نیستند. اما اولیای خدا فرق آن‌ها را می‌فهمند.

از مرحوم آقاشیخ عباس قمی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه سؤال کردند چگونه است که شما از ابتدای زمان تکلیف تاکنون مرتکب گناه نشده‌اید؟ ایشان جواب داد: از ابتدا، ذائقه‌ی روحم نسبت به گناه این‌گونه بود که ارتکاب گناه را مانند خوردن مدفوع، زشت و متعفن می‌دیدم. خدای متعال چهره‌ی برزخی غیبت را در این آیه ترسیم فرموده است: «أَيُّحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ». آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که جیفه و مردار یکی از برادرهای خود و یک انسان مرده را بخورد؟ مرحوم آقاشیخ‌عباس متناسب با مضمون این آیه‌ی شریفه جواب داده است، که چهره‌ی برزخی گناه برای انسان واقعی و انسانی که قلبش روشن باشد آن‌قدر منفور و موجب تنفر است، که هیچ‌وقت به آن هوس نمی‌کند.

انسان آلوده از ابتدا چنین نبوده است. بخشی از آلودگی‌ها از پدر و مادر به او منتقل شده، و بخشی را در مقاطع اولیه نوزادی که اراده‌ی او کامل نشده بوده کسب کرده، و به همین ترتیب در مدرسه هم آلودگی‌هایی به او انتقال یافته است. البته مدرسه که از هفت سالگی شروع می‌شود کلاس اول واقعی نیست، کلاس اول کودک، چهل روز قبل از انعقاد نطفه در رحم مادر است. نطفه هم شکل گرفته از غذاهایی است که پدر خورده است. بدین ترتیب کلاس دوم، کمر پدر و کلاس سوم رحم مادر است. به یک مادر باردار توصیه می‌کنیم که از کانال دهان غذای حرام و مشتبه نخورد، و از کانال چشم و گوش اجازه ندهد که حرام وارد روح او شود، زیرا هنگام بارداری، آلودگی‌ها به جنین منتقل می‌شود.

در مادیات بحث ژنتیک و انتقال به وسیله‌ی ژن مطرح شده، اما در معنویات و روحیات این بحث مطرح نشده است. در حالی‌که روایات پر از این نکات است و متأسفانه کسی در مورد آن‌ها سوال نمی‌کند. روایات نشان می‌دهد که در صدر اسلام معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌جمعین مورد سؤالات زیادی واقع می‌شدند، که فرمایشات قبلی خود را برای مردم تبیین کنند تا مفهوم آن فهمیده شود.

از مقام رسالت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حدیثی نقل شده است که "إياكم و خضراء الدمن. قيل يا رسول الله و ما خضراء الدمن؟ قال المرأة الحسناء في منبت السوء". "خضراء الدمن" اصطلاحاً به سبزی‌هایی گفته می‌شود که از سرگین حیوانات می‌روید؛ به عنوان مثال چهارپا گندم یا جو خورده است و چند دانه به صورت هضم نشده از دستگاه گوارش او عبور کرده و خارج می‌شود. این دانه‌ی مرطوب با دریافت نور خورشید جوانه می‌زند. عرب به این جوانه "خضراء الدمن" می‌گوید.

توصیه آن بزرگوار به مردم در مورد نخوردن این‌گونه سبزی‌ها سؤال برانگیز است، زیرا این خوردن بر خلاف طبع انسان است. حضرت در جواب می‌فرمایند: منظور زنی است که دارای محاسن ظاهری و مادی باشد، ولی به آلودگی‌های روحی مبتلا است. در واقع کلاس‌هایی که این خانم پشت سر گذاشته نادرست و آلوده بوده و طهارت نداشته است. در مواردی دیده می‌شود که هرچند خانم، پس از ازدواج و ورود به خانه همسر، به ظاهر نماز می‌خواند، ولی رفتار ناشایستی هم از او بروز می‌کند. این امر نشانگر همان نکته است که کلاس اول این خانم، آن موقع است که مادر او نطفه‌ای را دریافت کرده که آن نطفه از غذایی به وجود آمده که طهارت شرعی و حلیت شرعی نداشته است.

این اثرات وضعی و تکوینی است هرچند ما آنرا نپسندیم. خوردن غذای فاسد موجب مسمومیت و از دست رفتن تعادل جسمی خواهد شد. این اثر را اثر تکوینی، یا اثر وضعی می‌نامیم. خدای متعال برای هر غذایی خاصیت‌هایی قرار داده است که اگر غذا فاسد شود این خواص تغییر می‌یابد. غذای روح هم همین‌طور است.

از امام باقر صلوات‌الله‌علیه نقل شده است که می‌فرماید: "مَنْ أَصْغَىٰ إِلَيَّ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ"، اگر کسی گوش به کلام گوینده‌ای بدهد، مثل این است که او را عبادت و پرستش کرده، یعنی این کانال یکی از کانال‌های ورودی روح است. چشم و دهان و سایر اعضا هم هر کدام یک کانال هستند. اسلام می‌فرماید که شما حق ندارید که با زن نامحرم دست بدهید. دست یک کانال است. اگر با این دست گناه کردید، فساد و آلودگی به روح منتقل می‌شود.

اصلاح امور جامعه، پس از ظهور حضرت بقیه‌الله ارواح‌الله‌الفا

گروهی از انسان‌ها منکر معنویات می‌شوند، و می‌گویند که زندگی انسان تنها مشتمل بر خوردن و خوابیدن و مردن است. در این دوران توده‌ای‌ها این نظر را دارند. در زمان حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه به این افراد زدند می‌گفتند. هشام با آن‌ها بحث می‌کرد و آن‌ها را محکوم می‌کرد. در آینده هم منکرین جهان معنویت و جهان متافیزیک وجود خواهند داشت. تا قبل از ظهور حضرت بقیه‌الله ارواح‌الله‌الفا کسانی که جهان غیب را باور کرده‌اند، در اقلیت واقع می‌شوند و مورد ضربه و هجوم دشمنان خدا هستند. مستضعف واقعی شیعه‌های واقعی زمان غیبت و آخرالزمان هستند، و مصداق کامل مستضعفین طبق روایت، چهارده معصوم هستند.

ما باید به وظیفه عمل کنیم ولی نباید انتظار داشته باشیم که قبل از ظهور کارها اصلاح شود. ان‌شاءالله وقتی حضرت تشریف آوردند، اگر خدای متعال تفضل کرد و ما آن زمان را درک کردیم، زمان سالم و طاهر را خواهیم دید. البته در آن زمان هم طهارت صد درصد در زندگی‌ها و در اجتماع نیست. ظاهر و حکومت اصلاح می‌شود و طبق روایات آثار آن هم ظاهر خواهد شد. استاد بزرگوار ما امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه یک مرتبه این نکته را فرمود، که در آن زمان هم صد درصد صلاح و رستگاری در جامعه وجود ندارد. اگر باطن همه مثل ظاهرشان خوب می‌شد، برای حضرت قاتل باقی نمی‌ماند که ایشان را شهید کند. ما بایستی سعی کنیم خود را آلوده‌ی به ضد ارزش‌ها نکنیم. در مورد زبان، چشم، گوش و اعضای دیگر روایات زیادی داریم. این‌که عوام می‌گویند یک گوش در و یک گوش دروازه است، تصویری اشتباه است. شنیدن اثر خود را روی روح می‌گذارد، سپس انسان فراموش می‌کند. ضد ارزش، غیبت و تهمت زهر خود را می‌ریزد. اگر می‌خواهیم که انسان خوبی باشیم، باید خود را حفظ کنیم. اگر پنجاه درصد خود را حفظ کردیم، به اندازه‌ی پنجاه درصد به راه سعادت نزدیک‌تر از دیگران هستیم. اگر پنجاه درصد را شصت درصد کردیم، نزدیک‌تر می‌شویم. کار به جایی می‌رسد که اگر انسان یک بار با کلام حق روبه‌رو شود، فوراً دریافت می‌کند. ممکن است صد نفر کلامی را بشنوند، و تنها یک نفر تحت تأثیر واقع شود. مقام رسالت برای همه موعظه می‌فرمود و ایشان را به توحید دعوت می‌کرد، اما ابوجهل و ابولهب تغییری نکردند. افرادی هم بودند که در همان دعوت اول به توحید و خداشناسی، دعوت را قبول کردند. پذیرش افراد با گذشت زمان و تکرار دعوت، بستگی به آلودگی روح آن‌ها داشت. هر چه آلودگی کم‌تر باشد، قرب و نزدیکی به حق تعالی و سعادت بیش‌تر است.

جناب حربن‌یزید ریاحی از یک خانواده‌ی بسیار شریف بزرگوار محترم در عرب بود. در تواریخ، اثری از شرکت او در جنگ‌های صدر اسلام و جنگ‌های زمان امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه به چشم نمی‌خورد. او کنار بود. البته اگر انسان کنار باشد بهتر از این است که در لشکر معاویه یا در گروه خوارج وارد شود و سرانجام به گمان این‌که «يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» دومین شخصیت جهان اسلام، امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را با شمشیرش مضروب کند و به شهادت برساند.

عبیدالله حربن‌یزید ریاحی را خواست و او را مامور کرد که راه مکه را پیش بگیرد و هر جا فرزند مقام رسالت را دید، ایشان را دستگیر کند. این کار خلافی بود که مرتکب شد، اما شعور هم داشت. او انسانی بود که خود را از آلودگی‌ها تا حدودی حفظ کرده بود، لذا با خوارج و با بنی‌امیه یکی نبود. از لحظه‌ای که شفاف تشخیص داد که طرف او کیست، خلاف عقل و شعور انسانی خود عمل نکرد، تا سرانجام رستگار شد.